

درفش شکوهمند و سرفراز کایانی. چیست

درفش کایانی، بی گمان یکی از پرارزشتترین پرچمهای جهانی است، که از روز آفرینش آدمی و خوی شهرگیری گرفتن، برافراشته شده است. زیرا این پرچم چندین برتری به همه پرچمهای جهانی دارد. و امتیازاتی که در آن است، در هیچیک از دیگر پرچمها در سراسر جهان یافت نمیشوند:

۱- این پرچم ازدل توده های مردم بیرون آمده، و از یک پیش بندچرمی آهنگردلاوری که برای درهم کوبیدن ستم و شکنجه بیدادگران تازی به پاخاست، فراهم آمده است .

۲- هیچ پرچمی در جهان برای مردم و رای خواهی از آنها همه پرسی، درست و برپا نشده است. از این رو کمتر خواسته مردم در آنها نمایان است. ولی درفش کایانی بدست مردم ساخته شده و از میان آنها بیرون آمده است.

۳- هرکشوری پس از گزینش پرچم برای رنگها و نشانه های آن درونمایه هائی برگزیده است. ولی درفش کایانی، هنگام برافراشته شدن همه درونمایه خود را به همراه داشت. زیرا در پیکار با دشمن خونخوار، و برای سرنوینی او، پیشاپیش مردم بپاخاسته و به جنبش درآمد.

۴- این پرچم برای آزادی ایران زمین ازدل توده های به خروش آمده، برپا گردید.

۵- این پرچم زنده کننده غرور مردم کوبیده و نابود شده، ایران و ایرانی است.

۶- این پرچم، کهن ترین پرچم جهانی میباشد که بدست ایرانی برافراشته شده است.

فردوسی بزرگ از درفش کایانی، بارها به نام <اختر کایانی> یاد کرده است و در بر پاخیزی <کاوه آهنگر> چگونگی درست شدن آن را بازگو میکند، که چنین است:

پس از آنکه کاوه آهنگرد را برگاه ضحاک مار دوش، به بزرگان بیخرد پیرامون ضحاک می تازد و نامه ای را که آنها برای این خونخوار بیدادگر امضاء کرده و او را مردی نیکوکار و نیک سرشت و برجسته و مردمدار، شناسانده بودند، از هم میدرد، همراه فرزندش از بارگاه بیرون میرود، و بمیان توده های به خشم آمده می دود و با پاره کردن پیش بندچرمی خود و بر نیزه کردن آن ، پیکاری سهمگین و دشمن کوب رایی میریزد، که در این باره فردوسی بزرگ چنین می سراید:

چو کاوه برون شد درگاه شاه ، پروانچمن گشت بازارگاه

همی بر خروشید و فریاد خواند ، جهان را سراسر سوی دادخواند

از آن چرم کاهنگران پشت پای ، بپوشند هنگام زخم درای

همان کاوه آن بر سر نیزه کرد ، همانگه ز بازار برخاست گرد

این چرم بی ارزش پیش بند آهنگری، بدینگونه برجسته ترین و بزرگترین پدیده فروزانی میگردد، که بر تار یک می نشیند و پرتومی افشاند.

از آن پس ، هر پادشاهی که به تخت می نشیند و تاج شاهی بر سر می نهد، به آن سوگند یاد میکند و بر پهنه آن زر و گوهر می افشاند و بر آن ارج بیکران می نهد و آنرا میستاید و بر فراز سر می افرازد، و آنرا نماد شکوهمندی آزادی و یکپارچگی و نیرومندی کشور میداند.

از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه ، به شاهی به سر بر نهادهای کلاه

بر آن بی بها چرم آهنگران ، بر آویختی نو به نو گوهران

زدیبای پر مایه و پرنیان ، بر آنگونه گشت اختر کایان

که اندر شب تیره ، خورشید بود ، جهان را از او دل پر امید بود

بگشت اندرین نیز چندی جهان ، همی بودنی داشت اندر نهان

تاریخ تبری مینویسد :

درفش کایانی از پوست شیر بود و پادشاهان آنرا به زیب و زیور بیاراستند و زورسیم و گوهر بر آن پوشانند. آنرا اختر کایان نیز می نامیدند، که جز در کارهای بزرگ نمیآوردند، و جز برای شاهزاده ای که به کارهای بزرگ فرستاده میشد، بر نمی افراشتند.

مسعودی در مروج الذهب: آنرا از پوست پلنگ میداند، که بر چوبهای بلندی آویختند. او در افزایش رادوازه و پهنایش راهشت <آرش> نوشته است. (هر آرش از نوک انگشتان تا آرنج دست است) محمد جری تبری در تاریخ الامم و الملوک، همین گفته مسعودی را بازگو میکند.

دربرهان قاطع و فرهنگ جهانگیری، آمده است که درفش کاویانی، چرمی از پوست ببر، یاپلنگ بوده است، که آنگران هنگام کار بر میان می بستند و کاوه آهنگر آنرا بر سر نیزه کرد و به نبرد با ضحاک پرداخت.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه، مینویسد: کاوه به پیکار با ضحاک به پاخاست، و پوستی را که گروهی آنرا از خرس و دسته ای از پوست شیر میدانند، برنیزه کرد، آنگاه آنرا درفش کاویان خواندند که پس از آن، پی در پی، به زروییور و گوهرهای ناب فراوان آراسته و پیراسته شد. استاد <اسکارمن> مینویسد: دونگاه از دوران هخامنشیان و ساسانیان از درفش کاویانی در دست است. یکی در روی تخته سنگی، کنده کاری شده و در سال ۱۸۳۱ در کنده کاری های ایتالیا بدست آمده است. این کنده کاری جنگ <ایسوس> رامی نمایانده که در سال ۳۲۳ قبل از میلاد رخ داد و جنگ میان داریوش سوم و اسکندر بود. در سمت چپ، نگاره ای از اسکندر و در سمت چپ، نگاره ای از اسکندر و در سمت راست، داریوش است که بر روی گردونه جنگی ایستاده و پیرامون او اسپاهیان ایران گرفته اند. در پشت سرداریوش، یکی از سرداران درفش کاویانی را در دست دارد، که شوربختانه همین بخش شکسته شده است، که بدستی سنگ پرچم آشکار نیست. باین رودر بخش بالانین پرچم و نوک نیزه ای که درفش بدان چسبیده و همچنین بخش رشته نوارهایی که برای زیبایی و زیور به درفش آویزانند، بخوبی هویدامی باشند. چون شهر <پمپی> در سال ۷۹ به دنبال آتشفشانی کوه <وزوو> زیر آوار و خاکستر رفت و نابود شد، باید پذیرفت که این تخته سنگ از زمانهای بسیار پیش ساخته شده است، که میتوان آنرا نزدیک زادروز، مسیح دانست.

نگاره دیگری که از درفش کاویانی مانده است، در رویه سکه های دودمانی بنام <فرته کاره> که آنها را جانشینان اسکندر میگفتند، دیده میشود. روی سکه تنهاسر پادشاه و پشت سکه، آتشکده است، که پادشاهان در برابر آن ایستاده اند و ستایش به جا میاورند. نگاره این سکه، صد درصد با پرچمی که در پمپی بدست آمده است، یکسان میباشد. این درفش درست همانی است که فردوسی بزرگ نیز از آن یاد کرده و در سروده های خویش آورده است.

استاد <اسکارمن> میگوید: تخته سنگ کنده کاری شده پمپی، سکه های دودمان <فرته کاره> و شاهنامه فردوسی، چنین برمیآید که درفش کاویانی، تیکه چرمی چهار گوشه بوده که بر بالای یک نیزه آویخته شده و نوک نیزه از پشت آن بسوی بالانمودار بوده است. بر روی این چرم آراسته به پرنیان و ابریشم و گوهرهای ناب، ستاره ای میدرخشیده است. این درفش چهار پره داشته است که در هسته آن دایره کوچکی دیده میشود و در بالای آن نیز همین دایره به چشم میخورد. در بخش پائینی چرم، چهار رشته نوار به رنگهای گوناگون، سرخ و زرد و بنفش آویخته شده است که در نوک آنها، گوهرهای ناب آویزان میباشد.

خوارزمی در کتاب مفاتیح العلوم صفحه ۷۳ مینویسد: درفش کاویان، یعنی علم کاویان، کسی که بر ضحاک شورید تا آفریدون، ضحاک را بکشت. درفش کابی از پوست خرس بود و نیز گویند از پوست شیر بود. پادشاهان فرس، آنرا فرخنده دانسته و به زرو جواهر گرانبها، بیاراستند. در نمایشگاه باستانی موزه لوور پاریس در بخش ایران، کاسه هانی یافت میشوند که در ته آنها درفش کاویانی کشیده شده و بر روی آنها نوشته شده است: ۶۰۰ سال پیش از زادروز مسیح بدینگونه دست کم، کهن بودن درفش کاویانی تا ۶۶۰ سال پیش میرسد.

فردوسی بزرگ، برگزیدن سه رنگ: **سرخ** و **زرد** و **بنفش** را از آن فریدون میدانده که خود درفش کاویانی را نیز به زیب و زیور و دیبای رومی و ابریشم و پرنیان نیز آذین بندی نموده که در همین باره سرانیده است.

و یا: هو اشد بسان پرند درفش، ز تابیدن سرخ و زرد و بنفش
سرا پرده دیبه رنگ رنگ ، بدو اندرون خیمه های پلنگ
یکی زرد خورشید پیکر درفش، سرش ماه زرین، غلافش بنفش
میان سپه کاویانی درفش، به پیش اندرون تیغهای بنفش

هنگامیکه گودرز سردار ایرانی پی میبرد که فریبرز در جنگ خسته و درمانده شده است، وهران بیم آن میبرد که درفش کاویانی از دستش بر زمین افتد و ایرانیان به دنبال سرنگونی درفش کاویانی، جنگ را بیازند و شکست بخورند، بیدرنگ <بیزن> را بسوی او میفرستد تا درفش را از دستش بگیرد و نزد او بیاورد. فردوسی که این جنگ را بازنمایی میکند، باز از رنگ بنفش سخن بمیان میآورد:

به سوی فریبرز برکش عنان، به پیش من آر اختر کاویان

وگرخودفربیرزبان درفش، بیاید کند روی گیتی بنفش

فردوسی بزرگ، درجنگ ایران وتوران از <هومان> سردار تورانی یاد میکند که کوشش میکرد، تادرفش کاویانی رابه چنگ آورد. زیرابدینگونه بودکه میتوانست ارتش ایران راشکست دهد. فردوسی بازدراین نبردازرنگ بنفش سخن میگوید:

درفش بنفش اربه چنگ آوریم، جهان بردل شاه تنگ آوریم
گرانی بدیدآن درفش چونیل، که افکنده بودبرپشت پیل

بازگکردنهای پی درپی رنگ بنفش، نشان میدهدکه این رنگ ازارزش ویژه ای برخوردار بوده است. <اسدی طوسی> هم در <گرشاسب نامه> ازرنگ بنفش دردرفش کاویانی سخن میگویدوچنین می سراید:

خسروان گهر زان درفش بنفش، کشیدنددرکاویانی درفش
یکی شیرپیکردرفش بنفش ، بدادش همه زرغلاف بنفش

بیگمان هررنگ نمادی گویابوده وویژگیهانی داشته که گرچه ازآنهاچندان یاد نشده است، باین رو بررسیهانشان میدهند که ایرانیان باین سه رنگ سخت دل بستگی داشتندورنگهای برگزیده وبرجسته آنان، همین سه رنگ بوده است که برروی پرچمشان نیزنشانده اند.

از زنده یاد: کوروش آریامنش (دکتر رضامظلومان)